

## بررسی موضوع ارتداد در قرآن کریم

دادمحمد امیری\*

### چکیده

ارتداد از مباحث مهمی است که ابعاد گوناگون آن در علم کلام، فقه، تفسیر و تاریخ قابل پیگیری است. موضوع ارتداد در قرآن کریم نسبت به آنچه در فقه مطرح است، وسیع‌تر است؛ چراکه در مباحث فقهی، تنها از حرمت ارتداد، شرایط تحقق و اثبات آن و پیامدهای دنیوی مترتب بر این عمل بحث می‌شود؛ اما در قرآن کریم ارتداد فراتر از ارتداد مسلمان و مباحث فقهی مربوط به آن مورد توجه است. نگارنده در این مقاله با توجه به جایگاه و اهمیت موضوع ارتداد، پس از تعریف مفاهیم اصلی، چستی ارتداد، موجبات ارتداد و بحث توبه مرتد را بر اساس آیات قرآن کریم بررسی نموده است.

**کلیدواژه‌ها:** ارتداد، کفر، انکار، ضروری دین، ضروری مذهب، توبه، مرتد.

---

\*دانش‌پژوه دکترای تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه - مجتمع آموزش عالی مشهد

## مقدمه

موضوع ارتداد در قرآن کریم نسبت به آنچه در فقه مطرح است، وسیع‌تر است؛ چراکه در مباحث فقهی، تنها از حرمت ارتداد، شرایط تحقق و اثبات آن و پیامدهای دنیوی مترتب بر این عمل بحث می‌شود، اما در قرآن کریم ارتداد فراتر از ارتداد مسلمان و مباحث فقهی مربوط به آن مورد توجه است. قرآن کریم علاوه بر مباحث فقهی ارتداد، به تفصیل به مباحث دیگری هم چون ماهیت باطل و گمراه‌کننده ارتداد، عوامل و زمینه‌های خروج مؤمنان از دین، موانع ارتداد، آثار و پیامدهای ارتداد در دنیا و آخرت و نیز برخی از مصادیق مرتدان در ادیان پیشین و اسلام پرداخته است، از آنجاکه پرداختن به تمام مباحث قرآنی در موضوع ارتداد در یک مقاله نمی‌گنجد؛ در این مقاله موضوع ارتداد در دو محور «چیستی ارتداد در قرآن» و «موجبات ارتداد در قرآن» بررسی شده است.

### ۱. مفهوم شناسی

#### الف. ارتداد در لغت

لغت پژوهان معانی بازگشت و بازگرداندن را برای ارتداد ذکر کرده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. الرء و الدال أصلٌ واحدٌ مطرّدٌ منقاس و هو رَجَع الشَّيءُ. تقول: رَدَدْتُ الشَّيءَ

أُرَدُّهُ رَدًّا؛ و سَمِّيَ المَرْتَدُّ لَأَنَّهُ رَدَّ نَفْسَهُ إِلَى كُفْرِهِ. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۸۶)

۲. الإِرتِدَادُ و الرَّدَّةُ الرَّجوعُ فِي الطَّرِيقِ الَّذِي جَاءَ مِنْهُ، لَكِن الرَّدَّةُ تَخْتَصُّ بِالكُفْرِ و

الارتداد يستعمل فيه و في غيره. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۴۹)

۳. الرد: صرف الشيء و رَجَعُهُ. (ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۷۲)

همان طور که در این تعاریف مشاهده می‌شود؛ از نظر لغت، ارتداد به معنای بازگشت و بازگرداندن است. راغب اصفهانی نیز با اشاره به همین معنا، ارتداد را به معنای بازگشت در

راهی می‌داند که شخص از آن آمده است، با این تفاوت که «رَدّه» در بازگشت به کفر به کار می‌رود؛ ولی ارتداد عام است و در بازگشت به کفر و غیر کفر استعمال می‌شود. در برخی از آیات قرآن واژه ارتداد به همین معنای لغوی به کار رفته است؛ به عنوان مثال در سوره مبارکه یوسف می‌خوانیم:

﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّدَٰ بَصِيرًا﴾ (یوسف / ۹۶) «چون بشارت‌دهنده آمد و جامه را بر چهره او [یعقوب] افکند بینایی اش بازگشت.»

همچنین در سوره مائده ارتداد به همین معنای لغوی به کار رفته است:

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ (مائده/ ۲۱) «ای قوم من، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است درآید و به عقب بازنگردید که زیان‌کار خواهید شد.»

## ب. ارتداد در اصطلاح

در منابع فقهی شیعه و اهل سنت برای «ارتداد» تعریف‌ها و عبارات‌های گوناگونی ارائه شده است که با کنار هم قرار دادن این عبارات می‌توان گفت: همه آنها به یک معنا بازمی‌گردد و آن خارج شدن فرد مسلمان از اسلام و ورود به کفر است. (صادقی فدکی، ۱۳۸۸: ۲۴) در ادامه به برخی از تعریف‌ها اشاره می‌کنیم:

### یکم. ارتداد در اصطلاح فقه شیعه

محقق حلی که از علماء قرن هفتم است در تعریف مرتد می‌نویسد:

المرتد و هو الذي يكفر بعد الإسلام؛ «مرتد کسی است که پس از اسلام کافر

می‌شود» (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۷۰).

آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز می‌نویسد:

المرتد هو من خرج عن الإسلام و احتار الكفر؛ «مرتد کسی است که از اسلام خارج شده

و کفر را برگزیده است.» (لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۳۲۷)

## دوم. ارتداد در اصطلاح فقه مالکی

در فقه مالکی ارتداد به کافر شدن مسلمان گفته می‌شود. این کفر با گفتاری که صراحت یا اقتضای کفر را دارد یا عملی که دربردارنده کفر است، تحقق پیدا می‌کند؛ چنانکه خلیل بن اسحاق الجندی از فقهای مالکیه می‌گوید:

الرّدّة کفرالمسلم بصریح، أو لفظ یقتضیه، أو فعل یتضمنه؛ «ارتداد عبارت است از کفر مسلمان با گفتاری که صراحت یا اقتضای کفر را دارد یا عملی که دربردارنده کفر است.»  
(مالکی، ۲۰۰۴م: ۲۵۱)

## سوم. ارتداد در اصطلاح فقه حنفی و حنبلی

در فقه حنفی نیز مرتد کسی است که از دین اسلام به کفر بازگردد؛ چنانکه محمد بن علی بن محمد الحِصْنی معروف به علاءالدین الحِصْکفی الحنفی (المتوفی: ۱۰۸۸هـ) از علمای حنفی می‌نویسد:

المرتد هو الراجع عن دین الاسلام الی الکفر؛ «مرتد کسی است که از دین اسلام به کفر بازگردد.» (الحِصْنی، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ۴۰۵)

علمای حنبلی همچون ابو محمد عبدالله بن احمد بن قدامه (م ۶۲۰ق) نیز مانند فقهای حنفیه مرتد را کسی می‌دانند که از دین اسلام به کفر بازگردد. (ابن قدامه، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۷۴)

## چهارم. ارتداد در اصطلاح فقه شافعی

در فقه شافعی، ارتداد پایان دادن به اسلام است که با گفتار یا عمل کفرآمیز تحقق پیدا می‌کند. عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی (۶۲۳ق) در کتاب العزیز شرح الوجیز می‌نویسد: هی قطع الإسلام بالقول الذي هو کفر تارةً و بالفعل اخرى؛ «ارتداد پایان دادن به اسلام با گفتار یا عمل کفرآمیز است.» (رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۹۸)

## ج. اقسام ارتداد در منابع فقهی

همان‌طور که در تعریف ارتداد از نگاه فقهای اهل سنت گذشت، مرتد در اصطلاح فقهی آنان یک قسم بیشتر نیست؛ اما فقهای امامیه بر پایه روایات اهل بیت علیهم‌السلام (الصدوق، ۱۴۰۴ ق.ج ۳: ۱۵۲؛ حر العاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸: ۳۲۵ تا ۳۳۳) مرتد را به دو قسم ملی و فطری تقسیم کرده‌اند؛ (ر. ک: صادقی فدکی، ۱۳۸۸: ۲۵) مرتد ملی کسی است که ابتدا کافر بوده و سپس مسلمان شده و دوباره به کفر بازگشته است؛ اما مرتد فطری کسی است که از پدر و مادر مسلمان متولد شده و سپس تغییر عقیده داده و کافر شده است. (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴: ۱۸۳-۱۸۴)

## د. معانی کفر در قرآن

کفر نیز واژه‌ای است که با موضوع ارتداد ارتباط مستقیم دارد. کفر در لغت به معنای ستر و پوشش است؛ چنانکه ابن فارس می‌نویسد:

الكاف و الفاء و الراء أصلٌ صحيحٌ يدلُّ على معنى واحد و هو السُّرُّ و التَّعْطِيبَةُ. يقال لمن

غَطَّى دِرْعَهُ بَثْوِبٍ: قد كَفَرَ دِرْعَهُ. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵: ۱۹۱)

راغب اصفهانی نیز در تعریف این واژه می‌نویسد:

كُفِرَ فِي اللَّعْنَةِ: ستر الشيء و وصف الليل بالكافر لستره الأشخاص و الزّراع لستره البذر في

الأرض. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۷۱۴)

كُفِرَ در لغت پوشیده شدن چیزی است، شب را هم به خاطر اینکه اشخاص و اجسام را با سیاهی‌ش می‌پوشاند با واژه - کافر- وصف کرده‌اند و زارع را هم که پیوسته بذر و دانه را در زمین می‌افشاند و در خاک پنهان می‌کند- کافر- می‌گویند. این واژه به تناسب معنای لغوی، در قرآن در معانی انکار توحید، نبوت و...، (نساء/۱۳۶) کفران نعمت، (ابراهیم/ ۷) ارتکاب معصیت و ترک واجبات، (آل عمران/ ۹۷) بی‌زاری و براءت (عنکبوت/ ۲۵) و کشت کردن (حدید/ ۲۰) به کاررفته است. از معانی کفر، آنچه مربوط به بحث ارتداد و کفر پس از اسلام می‌شود، همان معنای انکار است و معانی دیگر کفر از بحث ارتداد خارج بوده و شخص متصف به آن کافر به معنای موردنظر نخواهد بود. (ر. ک: صادقی فدکی، ۱۳۸۸: ۳۲ تا ۳۴)

## ۲. چستی ارتداد در قرآن

موضوع ارتداد در قرآن کریم نسبت به آنچه در فقه مطرح است، وسیع تر است؛ چراکه در مباحث فقهی، تنها از حرمت ارتداد، شرایط تحقق و اثبات آن و پیامدهای دنیوی مترتب بر این عمل بحث می‌شود؛ اما در قرآن کریم ارتداد فراتر از ارتداد مسلمان و مباحث فقهی مربوط به آن مورد توجه است. قرآن کریم علاوه بر مباحث فقهی ارتداد، به تفصیل به مباحث دیگری هم چون ماهیت باطل و گمراه کننده ارتداد، عوامل و زمینه‌های خروج مؤمنان از دین، موانع ارتداد، آثار و پیامدهای ارتداد در دنیا و آخرت و نیز برخی از مصادیق مرتدان در ادیان پیشین و اسلام پرداخته است، (ر. ک: صادقی فدکی، ۱۳۸۸: ۳۱) از آنجا که پرداختن به تمام مباحث قرآنی در موضوع ارتداد در یک مقاله نمی‌گنجد، به ماهیت و چستی ارتداد در قرآن می‌پردازیم. ارتداد در قرآن به صورت‌ها و تعبیرهای گوناگونی همچون برگشت از دین، برگشت به عقب، کفر پس از ایمان، کفر پس از اسلام، بازگشت به آیین و مذهب کفار و کافر شدن آمده است که در ادامه به بررسی هر یک می‌پردازیم:

### الف. برگشت از دین (يُرْذُوْكُمْ عَنْ دِيْنِكُمْ)

یکی از آیاتی که به موضوع ارتداد و آثار آن اشاره دارد آیه ۲۱۷ سوره مبارکه بقره است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَرَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرْذُوْكُمْ عَنْ دِيْنِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِيْنِهِ فَيِمْتُ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/ ۲۱۷)

«از تو، درباره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند، بگو: «جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است، ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجدالحرام و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهم‌تر از آن است و ایجاد فتنه، (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر، تشویق و از ایمان بازمی‌دارد) حتی از قتل بالاتر

است؛ و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند، ولی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود و آنان اهل دوزخ‌اند و همیشه در آن خواهند بود.»

آنچه از این آیه شریفه به بحث ما مربوط می‌شود، قسمت دوم آیه است که به ماهیت و آثار ارتداد اشاره می‌کند، ابتدا می‌فرماید: ﴿... وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا...﴾ یعنی مشرکان دائماً با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان بازگردانند. بر اساس این آیه، «برگشت از دین» همان ارتداد اصطلاحی است. در ادامه به آثار ارتداد اشاره نموده می‌فرماید: ﴿... وَ مَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمُتَّ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ ارتداد باعث حبط و نابودی اعمال انسان می‌شود؛ بنابراین، اگر انسان در حالت کفر از دنیا برود، اعمالش نابود می‌شود. طبق تأکید این آیه شریفه هر مسلمانی که مرتد شود، همه اعمال خیر او حبط شده و از بین می‌رود. درباره معنای حبط عمل و این که ارتداد چگونه اعمال خیر انسان را از بین می‌برد، آرای مختلفی است.

در مورد ماهیت حبط عمل مرتد طبرسی در مجمع‌البیان و شیخ طوسی در التبیان معتقدند که استحقاق پاداش در هر کار نیکی مشروط و مقید است به این که در آینده، عامل آن خیر کفر نوزد، یا گناه کبیره‌ای که موجب بطلان عمل است، مرتکب نشود؛ اما چنانچه مرتد مرتکب چنان گناه کبیره‌ای شد، روشن می‌شود که از روز نخست عمل وی مستحق پاداش نبوده است. (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۸؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ق، ج ۲: ۵۵۲)

در مقابل برخی دیگر از مفسران مانند علامه حلی و آیت‌الله سبحانی معتقدند که مؤمن در برابر عمل صالح و ایمان خود مستحق پاداش است و در نامه عمل او نیز این پاداش به صورت قطعی نوشته می‌شود؛ ولی ارتداد سبب می‌شود که اعمال خیر ثبت شده در نامه عمل او محو و باطل گردد؛ (حلی، ۱۴۱۵ق: ۵۶۰؛ سبحانی، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۲۵۰)

## ب. برگشت به عقب (اِزْتَدُوا عَلٰی اَدْبَارِهِمْ)

معنای دیگری که در قرآن کریم در مورد ارتداد به کاررفته، تعبیر «برگشت به عقب» است. این معنا با تعبیری همچون: ﴿اِزْتَدُوا عَلٰی اَدْبَارِهِمْ﴾ (محمد/۲۵)، ﴿يَنْقَلِبُ عَلٰی عَقْبَيْهِ﴾ (بقره/۱۴۳)، ﴿يُرْذَوْنَكُمْ عَلٰی اَعْقَابِكُمْ﴾ (آل عمران/۱۴۹) و ﴿انْقَلَبَ عَلٰی وَّجْهِهِ﴾ (حج/۱۱) بیان شده است.

۱. ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ اِزْتَدُوا عَلٰی اَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدٰى الشَّيْطٰنُ سَوَّلَ لَهُمْ وَاَمَلٰى لَهُمْ﴾ (محمد/۲۵) «کسانی که بعد از روشن شدن حق پشت کردند شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنها را با آرزوهای طولانی فریفته است.»  
این آیه اشاره به تسلط شیطان بر مرتدین است. مرتدین مذکور قومی از منافقین بوده‌اند که با کفار سر و سری داشته‌اند و قرآن آن اسرار را در اینجا حکایت کرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸: ۲۴۲)

۲. ﴿وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَّسَطًا لِّتَكُوْنُوْا شُهَدَآءَ عَلٰی النَّاسِ وَ يَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَیْكُمْ شَهِيدًا وَّ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَیْهَا اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُوْلَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰی عَقْبَيْهِ وَاِنْ كَانَتْ لَكَبِيْرَةً اِلَّا عَلٰی الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ وَ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضَيِّعَ اِيْمَانَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرُوْفٌ رَّحِيْمٌ﴾ (بقره/۱۴۳)

«و بدین گونه شما را گروهی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و فرستاده [خدا] بر شما گواه باشد و قبله [بیت المقدس] را که (چندی) بر آن بودی، قرار ندادیم جز برای آنکه کسی که از فرستاده [خدا] پیروی می‌کند، از کسی که [از عقیده خود] برمی‌گردد، معلوم داریم و مسلماً این [حکم] دشوار بود، جز بر کسانی که خدا [آنها را] راهنمایی کرده است و خدا هرگز ایمان شما را تباه نمی‌گرداند؛ [چرا] که قطعاً خدا، [نسبت] به مردم، مهربانی مهورز است.»

این آیه شریفه به جریان تغییر قبله و برخی از اسرار آن اشاره می‌کند. در ابتدای پیدایش اسلام، خانه‌ی کعبه کانون بت‌های مشرکان بود؛ از این رو دستور داده شد که مسلمانان موقتاً به سوی بیت المقدس نماز بخوانند؛ اما هنگامی که مسلمانان به مدینه مهاجرت کردند، دستور



داده شد که به سوی کعبه که قدیمی‌ترین مرکز توحید بود، بازگردند. با تغییر قبله که آزمایشی بزرگ برای مسلمانان بود، روشن شد که چه کسانی تسلیم خداوند سبحان و پیامبر ﷺ هستند و چه کسانی متزلزل‌اند و با اندک بهانه‌ای به کفر بازمی‌گردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۴۸۶) قرطبی درباره این عبارت ﴿مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ﴾ آیه شریفه می‌نویسد:

﴿مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ﴾ یعنی مَنْ یرتد عن دینه، لان القبلة لما حولت ارتد من المسلمین

قوم. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج: ۲، ۱۵۳)

راوندی نیز در این باره می‌نویسد:

قوله مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ قيل فيه قولان أحدهما أن قوما ارتدوا عن الإسلام لما حولت القبلة جهلا منهم بما فيها من وجوه الحكمة و الآخر أن المراد به كل مقيم على كفره لأن جهة الاستقامة إقبال و خلافها إدبار و لذلك وصف الكافر بأنه أدبر و استكبر. (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج: ۱، ۸۸)

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَزِدُّوكُمْ عَلَىٰ أَغْيَابِكُمْ فَتَنَلَّابُوا حَاسِرِينَ﴾

(آل عمران/ ۱۴۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کفر ورزیده‌اند اطاعت کنید شما را از عقیده‌تان بازمی‌گردانند و زیان کار خواهید گشت.»

این آیه شریفه نیز با عبارت ﴿يَزِدُّوكُمْ عَلَىٰ أَغْيَابِكُمْ﴾ به موضوع ارتداد - که از پیامدهای پیروی از کافران است - اشاره دارد. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج: ۴، ۲۳۲) توضیح مطلب اینکه بعد از پایان جنگ احد دشمنان اسلام با یک سلسله تبلیغات مسموم‌کننده در لباس نصیحت و دلسوزی تخم تفرقه در میان مسلمانان می‌پاشیدند و با استفاده از وضع نامساعد روانی عده‌ای از مسلمانان تلاش می‌کردند که آنها را نسبت به اسلام بدبین کنند. این آیه به مسلمانان اخطار می‌دهد و از پیروی آنها بر حذر می‌دارد و می‌گوید: اگر از کفار پیروی کنید شما را به عقب برمی‌گردانند و پس از پیمودن راه پرافتخار تکامل معنوی و مادی در پرتو

تعلیمات اسلام، به نقطه اول - که نقطه کفر و فساد بود - سقوط می‌دهند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۲۳)

۴. □ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ... □ (حج/ ۱۱)

«و از میان مردم کسانی هستند که خدا را تنها با زبان می‌پرستند، همین که خیری به او رسد بدان اطمینان یابد و چون بلایی بدو رسد روی برتابد [ و به کفر روی آورد...»

### ج. کفر پس از ایمان (كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ)

تعبیر دیگری که در قرآن کریم درباره ارتداد به کاررفته، تعبیر «کفر پس از ایمان» است که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. □ وَ ذَكَرْنَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا... □ (بقره: ۱۰۹)

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد دوست دارند که شما را پس از ایمان به حال کفر بازگردانند...

آیه شریف به انگیزه‌های درونی بسیاری از اهل کتاب مخصوصاً یهود اشاره دارد که تنها به این قناعت نمی‌کردند که خود آئین اسلام را نپذیرند؛ بلکه اصرار داشتند که مؤمنان نیز از ایمانشان بازگردند و انگیزه آنان در این امر چیزی جز حسد نبود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۹۹)

۲. □ كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ... □ (آل عمران/ ۸۶) «چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند هدایت می‌کند...»

۳. □ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ إِزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ □ (آل عمران/ ۹۰) «کسانی که پس از ایمان کافر شدند و سپس بر کفر (خود) افزودند، (و در این راه اصرار ورزیدند)، هیچ‌گاه توبه آنان، (که از روی ناچاری یا در آستانه مرگ صورت می‌گیرد)، قبول نمی‌شود؛ و آنها گمراهان (واقعی) اند.»

همان‌طور که در این آیات شریفه مشاهده می‌شود؛ ارتداد با تعبیر «کفر پس از ایمان» بیان شده است.

## د. کفر پس از اسلام ( كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ )

«کفر پس از اسلام» نیز از دیگر تعابیری است که در قرآن کریم برای ارتداد استعمال شده است؛ چنانکه در آیهی هفتاد و چهارم سورهی توبه با اشاره به توطئه‌های منافقان، می‌خوانیم:

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ...﴾ (توبه/ ۷۴) «به خدا سوگند یاد می‌کنند که (سخنان باطل) نگفته‌اند، درحالی‌که قطعاً سخن کفر [آمیز] گفته‌اند؛ و پس از اسلام آوردنشان، کفر ورزیدند.»

در سوره مبارکه آل عمران نیز می‌خوانیم: ﴿وَ لَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران/ ۸۰) «و (خداوند) به شما فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و انبیا را ارباب خود قرار دهید، آیا ممکن است، پس از آنکه تسلیم خدا شدید، او شما را به کفر فرمان دهد؟»

الفاظ و تعابیری که در این آیات به آن اشاره شد و همچنین تعابیر دیگر مانند «بازگشت به آیین و مذهب کفار»، «کافر شدن» گوساله‌پرستی» و... تعابیر هستند که در قرآن کریم برای ارتداد بیان شده است. از مجموع این الفاظ و تعابیر چنین به دست می‌آید که ارتداد از نظر قرآن کریم همان «خروج از دین الهی و رجوع به کفر» است. (ر. ک: صادقی فدکی، ۱۳۸۸/ ۳۲)

## ۳. موجبات ارتداد از منظر قرآن کریم

قرآن کریم موارد متعددی را به‌عنوان موجبات ارتداد ذکر می‌کند که در این نوشتار به انکار اسلام، انکار اصول دین، انکار ضروریات دین، سبّ خداوند، انبیای الهی، امامان علیهم‌السلام و ملائکه اشاره می‌کنیم:

### الف. انکار اسلام

یکی از موجبات ارتداد که قرآن کریم روی آن تأکید کرده انکار اصل اسلام از سوی مسلمانان است. قرآن کریم در آیه ۲۱۷ سوره بقره می‌فرماید: ﴿لَا مَن يَتَّبِعُ مِنكُمْ عَنْ دِينِهِ

فَيَمُتْ وَ هُوَ كَاذِبٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿بقره/ ۲۱۷﴾ «هرکس از شما از دین خود [اسلام] بازگردد و در حال کفر بمیرد آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباہ می‌شود و ایشان اهل آتش‌اند و در آن جاویدان خواهند بود.»

انکار اسلام موجب کفر و ارتداد می‌گردد، چه بعد از ترک اسلام، دین دیگری هم چون مسیحیت یا یهودیت را برگزیند یا به‌طور کلی ادیان الهی را منکر شود و به مادیت یا بت‌پرستی روی آورد. (صادقی فدکی، ۱۳۸۸: ۴۱) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: مَنْ رَغِبَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ص بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ وَ قَدْ وَجِبَ قَتْلُهُ. (طوسی، ۱۴۰۷ ق. ج ۸: ۹۱) «هرکس از اسلام روی گرداند و به آنچه بر محمد صلی‌الله علیه و آله نازل شده کفر ورزد توبه‌اش پذیرفته نیست و کشتنش واجب است.»

## ب. انکار اصول دین

از دیگر موجبات ارتداد انکار اصول دین است. ارکان و پایه‌های اساسی دین را «اصول دین» می‌گویند. در این که اصول و پایه‌های اساسی اسلام کدام است؛ در بین علمای اسلامی اقوال متعددی وجود دارد. اصولی که بیشتر علمای اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند؛ عبارت است از سه اصل توحید، نبوت و معاد که انکار هر یک از این اصول موجب کفر و ارتداد است. (شریف، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۶۵) از برخی آیات قرآن نیز می‌توان به‌نوعی کفر منکران نبوت انبیای الهی را استفاده نمود: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفْرِقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا \* أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا** (نساء/ ۱۵۰ و ۱۵۱) «کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی اندازند و می‌گویند: ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این دوراهی را برگزینند. آنان در حقیقت کافرند و برای کافران عذاب خفت‌آور فراهم ساخته‌ایم.»

در این آیات، در کنار انکار توحید، انکار نبوت انبیای الهی نیز کفر دانسته شده است. افزون بر این، کسانی که بین نبوت انبیای الهی تفاوت قائل شده و به بعضی ایمان می‌آورند و نبوت بعضی را انکار می‌کنند، نیز کافر حقیقی و مستوجب عذاب الهی شمرده شده‌اند.

## ج. انکار ضروریات دین

اصطلاح ضروری دین، واژه تازه‌ای است که بعد از محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ق) وارد فقه شده است. (wikishia.net) این تعبیر در قرآن و متون قدیمی فقهی نیامده، است. معدودی از فقها و متکلمان از جمله شیخ طوسی، فیاض لاهیجی، علامه مجلسی، مقدس اردبیلی و محمدرضا مظفر در آثار خود به این مسئله پرداخته و آن را تعریف کرده‌اند. (همان) شیخ طوسی در کتاب الاقتصاد، ضروری دین را اموری می‌داند که واضح بودن آن به اندازه روشنی و وضوح قضیه «یک بزرگ‌تر از دو نیست.» و «وجب کوچک‌تر از ذراع است.» باشد: ما يعلم ضرورة لا يختلف العقلاء فيه بل يتفقون عليه و لذلك لا يختلفون في ان الواحد لا

يكون أكثر من اثنين و ان الشبر لا يطابق الذراع. (شیخ طوسی، ۱۴۰۶ ق: ۲۶)

بنابراین، می‌توان گفت ضروریات دین اموری است که جزء دین بودن آن برای همگان روشن است و به دلیل و برهان احتیاج ندارد مسلمان وظیفه دارد همان‌گونه که به اصول دین اعتقاد و ایمان دارد، به ضروریات دین نیز معتقد و ملتزم باشد؛ (صادقی فدکی، ۱۳۸۸: ۴۵) چنان‌که قرآن کریم ایمان به آنچه را از سوی خداوند نازل شده به‌عنوان صفت مؤمن برشمرده و می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا...﴾ (بقره/ ۲۸۵) «و مؤمنان همگی به خداوند و فرشتگان او و کتاب‌های آسمانی و فرستادگانش ایمان آورده‌اند و گفتند: میان هیچ‌یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم. شنیدیم و گردن نهادیم.»

همچنین در سوره نساء می‌خوانیم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا\* أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ (نساء/ ۱۵۰ و ۱۵۱) «کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی اندازند و می‌گویند: ما به

بعضی ایمان داریم و برخی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این دوراهی را برگزینند، آنان در حقیقت کافرند و برای کافران عذابی خفت‌آور فراهم ساخته‌ایم.»

## د. انکار ضروری مذهب

ضروری مذهب، احکام و عقایدی هستند که عموم پیروان یک مذهب آنها را جزء مذهب و دین خود می‌دانند. (fa.wikishia.net) منکر ضروری مذهب، مانند امامت امامان معصوم علیهم‌السلام یا غیر شیعه دوازده‌امامی است و یا شیعه. در فرض نخست در این‌که انکار آن موجب کفر و ارتداد وی می‌شود یا نه، اختلاف است که در ادامه به سه دیدگاه اشاره می‌کنیم:

### ۱. دیدگاه مرتد بودن منکر ضروری مذهب: برخی از فقها همچون شیخ

یوسف بحرانی مشهور به صاحب الحقائق انکار ضروری مذهب را نیز به‌طور مطلق موجب کفر و خروج از اسلام می‌داند. دلیل آنان این است که ضروریات مذهب امامیه نیز از اموری است که با ادله متقن از کتاب و سنت ثابت شده است و انکار آن در حقیقت انکار سخن خداوند است، از این‌رو رد آن مانند رد دیگر ضروریات دین موجب کفر خواهد شد. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۱۷۵)

### ۲. ضروری مذهب مرتد مذهبی است: برخی از معاصران، انکار برخی ضروریات

مذهب، هم چون ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام از سوی غیر امامی مذهب را تنها موجب ارتداد از ولایت دانسته و در این باره می‌نویسند:

آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِيمُونَ الصَّلَاةَ...» (مائده، ۵۵) امامت را ثابت می‌کند و افرادی که آن را نپذیرند، مرتد از ولایت می‌شوند، ولی مشمول آیه «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...» (بقره، ۲۱۷) که به ارتداد از اصل دین و خطوط کلی آن ناظر است نیستند، از این‌رو این افراد حکم کافر را نخواهند داشت؛ بنابراین، هر یک از مذاهب حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی و که مذهب خود را اسلام می‌پندارند مرتد از ولایت هستند و حکم فقهی، مانند نجاست، وجوب جنگ با او و مانند آن را ندارند، زیرا این احکام برای

ارتداد از دین است؛ نه از ولایت. البته ارتداد از ولایت حکم کلامی دارد که در قیامت محفوظ است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۴۴ و ۱۴۵)

### ۳. دیدگاه تفصیل: صاحب جواهر در این مسئله تفصیل قائل شده، می نویسد:

اگر انکار ضروری مذهب از سوی شخص امامی مذهب صورت پذیرد فرد کافر و مرتد

است. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۶۰۲)

مفهوم کلام ایشان این است که اگر غیر امامی ضروریات مذهب را انکار کند کافر نخواهد بود. از میان دیدگاه‌های مطرح‌شده، نظریه صاحب جواهر با اصول و قواعد مطرح‌شده در این باب سازگارتر است، از این رو انکار ضروری مذهب تنها از سوی شخص امامی مذهب، موجب ارتداد خواهد بود، زیرا ضروری مذهب در نزد او جزء ضروریات دین است، که در نتیجه انکار آن، انکار ضروری دین محسوب می‌شود؛ اما اگر غیر امامی مذهب این ضروریات را انکار کند، نه تنها موجب ارتداد از دین نخواهد بود؛ بلکه ارتداد از ولایت نیز در مورد وی صدق نخواهد کرد؛ زیرا ارتداد - چنان که در لغت و اصطلاح گذشت - به معنای بازگشت است؛ بازگشت از چیزی که انسان بدان معتقد بوده یا آن را در ظاهر پذیرفته است و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام از زمان تأسیس این مذاهب چهارگانه هیچ‌گاه نه جزء معتقدات قلبی پیروان مذاهب اربعه بوده و نه در ظاهر آن را پذیرفته‌اند تا بازگشت از آن ارتداد از دین یا ارتداد از ولایت محسوب شود؛ بنابراین، پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت در عصر حاضر نه مرتد از دین‌اند و نه مرتد از ولایت. البته اگر برای هر یک از اهل سنت، در گذشته یا اکنون ثابت شده باشد که ولایت امیر مؤمنان علیه السلام از اموری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را از سوی خداوند آورده است و پس از پذیرش آن را انکار کند و از آن بازگردد مرتد خواهد بود و این ارتداد نیز ارتداد از دین است و ارتداد از ولایت نیست. (ر. ک: صادقی فدکی، ۱۳۸۸: ۵۱)

### ۵. استهزاء

استهزاء و تمسخر خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن نیز از دیگر موجبات ارتداد است. قرآن کریم در این باره با اشاره به گروهی از منافقان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دین را به تمسخر گرفته بودند می‌فرماید:

﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْرُوا إِنَّ اللَّهَ مَخْرُجٌ مَا تَحْذَرُونَ\* وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ\* لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ (توبه: ۶۴ تا ۶۶) «منافقان بیم دارند که مبدا سوره‌ای درباره آنان نازل شود که ایشان را از آنچه در دل‌هایشان هست خبر دهد. بگو: استهزا کنید. بی‌شک خدا آنچه را که از آن می‌ترسیدید آشکار خواهد کرد و اگر از ایشان بررسی چرا این سخنان را گفتید؟ مسلماً خواهند گفت: ما فقط بازی و شوخی می‌کردیم. بگو: آیا خدا، آیات او و پیامبرش را استهزا می‌کنید؟ عذر نیاورید. شما بعد از ایمانتان کافر شده‌اید. اگر از گروهی از شما درگذریم گروهی دیگر را عذاب خواهیم کرد، چراکه آنان تبهکار بودند.»

درباره این آیات روایت شده است که گروهی از منافقان نقشه کشیدند، هنگام بازگشت از جنگ تبوک در یکی از گردنه‌های راه، شتر پیامبر ﷺ را رم دهند و او را به قتل رسانند؛ اما خدا پیامبرش را از این توطئه آگاه کرد و با همکاری یارانی چون عمار و خدیفه که محافظت از ایشان را بر عهده گرفتند، توطئه منافقان خنثی شد و خدیفه آنان را دور کرد؛ سپس پیامبر ﷺ آنان را به خدیفه معرفی کرد. خدیفه به پیامبر ﷺ پیشنهاد کرد منافقان را به قتل برساند، ولی ایشان فرمودند: دوست ندارم، عرب بگوید هنگامی که محمد ﷺ بر یارانش پیروز شد، به کشتن آنان پرداخت. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۳۵۴)

همچنین برخی از مفسران معتقدند که این آیات درباره گروهی از منافقان نازل شده که در غزوه تبوک پیامبر ﷺ را مسخره می‌کردند، از جمله این که می‌گفتند: این مرد می‌پندارد که قصرهای شام و دژهای نیرومند آن‌ها را تسخیر خواهد کرد، درحالی که چنین امری محال است. در نقلی دیگر آمده است که پس از بازگشت از غزوه تبوک چهار نفر از منافقان در جلوی پیامبر راه می‌رفتند و آن حضرت را مسخره کرده، با یکدیگر می‌خندیدند که استهزای آنان به گوش پیامبر رسید و در پی این امر بود که آیات بالا نازل شد و منافقان را برای این عملشان خارج از اسلام و کافر شمرد. (طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰: ۲۲۰؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵: ۷۱)



## نتیجه

در این مقاله، موضوع ارتداد در دو محور «چیستی ارتداد در قرآن» و «موجبات ارتداد در قرآن» بررسی شد که از مجموع مباحث نتایج ذیل به دست می‌آید:

**الف. چیستی ارتداد در قرآن:** موضوع ارتداد در قرآن کریم نسبت به آنچه در فقه مطرح است، وسیع‌تر است؛ چراکه در مباحث فقهی، تنها از حرمت ارتداد، شرایط تحقق و اثبات آن و پیامدهای دنیوی مترتب بر این عمل بحث می‌شود؛ اما در قرآن کریم ارتداد فراتر از ارتداد مسلمان و مباحث فقهی مربوط به آن مورد توجه است. ارتداد در قرآن به صورت‌ها و تعبیرهای گوناگونی همچون «برگشت از دین»، «برگشت به عقب»، «کفر پس از ایمان»، «کفر پس از اسلام»، «بازگشت به آیین و مذهب کفار و کافر شدن» آمده است از مجموع این الفاظ و تعابیر چنین به دست می‌آید که ارتداد از نظر قرآن کریم همان «خروج از دین الهی و رجوع به کفر» است.

**۲. موجبات ارتداد در قرآن کریم:** قرآن کریم موارد متعددی را به‌عنوان موجبات ارتداد ذکر می‌کند که در این مقاله انکار اسلام، انکار اصول دین، انکار ضروریات دین، سب خداوند، انبیای الهی، امامان علیهم‌السلام بررسی شد، در مورد به سه دیدگاه اشاره کردیم:

- منکر ضروری مذهب کافر مطلقاً مرتد است.
- ضروری مذهب مرتد مذهبی است.
- دیدگاه تفصیلی: اگر انکار ضروری مذهب از سوی شخص امامی مذهب صورت پذیرد فرد کافر و مرتد است و اگر غیر امامی ضروریات مذهب را انکار کند کافر نخواهد بود.

از میان دیدگاه‌های مطرح‌شده، نظریه سوم که دیدگاه صاحب جواهر است با اصول و قواعد مطرح‌شده در این باب سازگارتر است، از این‌رو انکار ضروری مذهب تنها از سوی شخص امامی مذهب موجب ارتداد خواهد بود، زیرا ضروری مذهب در نزد او جزء ضروریات



## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن قدامة، ابو محمد عبدالله بن احمد (۱۴۱۷ق)، المغنی، ج ۲، ریاض: دار عالم الکتب.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق)، احکام القرآن، ج ۱، بیروت: دار الجیل.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۴ق)، روح المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

— جزیری، عبد الرحمن، غروی، سید محمد، یاسر مازح (۱۴۱۹ق)، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام، ج ۱، بیروت: دار الثقلمین.

— جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

— جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹) ولایت علوی، ج ۱، به کوشش سعید بند علی، قم: اسراء.

— حر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: آل البيت لاحیاء التراث.

— الحِصْنی، محمد بن علی بن محمد المعروف بعلاء الدين الحصفی الحنفی (۱۴۲۳ق)، الدر المختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار، ج ۱، المحقق: عبد المنعم خلیل إبراهيم، بی جا: دار الکتب العلمیة.

— حلّی حسن بن یوسف (۱۴۱۵ ق) كشف المراد فی تجرید الاعتقاد، ج ۵، قم: اسلامی.

— حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، قم: مؤسسہ اسماعیلیان.

— راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، بیروت: دارالقلم.

— رافعی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۷ق)، العزیز شرح الوجیز، بیروت: دار الکتب العلمیة.

— زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۵ق)، الکشاف ج ۲، قم: نشر البلاغة.

— سبحانی، جعفر (۱۴۱۰ق)، منشور جاوید، ج ۱، قم: دار القرآن الکریم.

- شریف، مرتضی (۱۴۰۵)، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، قم: دار القرآن الکریم.
- شیخ طوسی (۱۴۰۶ق)، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ج ۲، بیروت: دار الاضواء،
- صادقی فدکی، جعفر (۱۳۸۸)، ارتداد، بازگشت به تاریکی: نگرشی به موضوع ارتداد از نگاه قرآن کریم، ۱ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- الصدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ ق)، من لایحضره الفقیه، ج ۲، قم: نشر اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ ق)، مجمع البیان، ج ۱، بیروت: دار المعرفة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان، ج ۱، بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا/التبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فاضل مقداد، عبدالله (۱۳۷۳)، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، تهران: مرتضوی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، ج ۲، تهران: مکتبه الصدر.
- القرافی، شهاب الدین احمد (۱۹۹۴م)، الذخیره، ج ۱، بیروت: دارالغرب السلامی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، تهران: ناصر خسرو.
- قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن (راوندی)، ج ۲، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

- لنكرانى، محمد فاضل موحدى (۱۴۲۱ق)، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - الطلاق، المواريث، قم: مركز فقهي ائمه اطهار عليهم السلام.
- مالكي، خليل بن اسحاق (۲۰۰۴م)، مختصر خليل فى فقه امام دارالهجرة الامام مالك بن انس، مصحح طاهر احمد زاوى، بنغازى: دارالمدار الاسلامى.
- مرعشى، سيد محمد حسن (۱۳۷۳) دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام، ج ۱، بی جا: نشر میزان.
- مرواريد، على اصغر (۱۴۱۰ق) سلسلة الينابيع الفقهية، ج ۱، بيروت: الدار الاسلامية.
- مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۷۱)، تفسير نمونه، ج ۱، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- ميبدى، ابوالفضل رشيد الدين (۱۳۶۱ق)، كشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۴، تهران: امير كبير،
- نجفى، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، ج ۷، بيروت: داراحياء التراث العربى.
- [http://fa.wikishia.net/view/%D8%B6%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C\\_%D8%AF%DB%8C%D9%86](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B6%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C_%D8%AF%DB%8C%D9%86)
- [http://fa.wikishia.net/view/%D8%B6%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C\\_%D9%85%D8%B0%D9%87%D8%A8#cite\\_note-1](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B6%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C_%D9%85%D8%B0%D9%87%D8%A8#cite_note-1)